



موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی

چرایی برقراری انسجام سیاستی در حوزه واردات و

صادرات: مرور ادبیات

گزارش پشتیبان شماره ۷

طرح تدوین سند سیاست تجاری ایران

مجری: صادق ضیاء بیگدلی

مهرماه ۱۳۹۷

گزارش شماره ۷: چرایی برقراری انسجام سیاستی در حوزه واردات و صادرات: مرور ادبیات^۱

مقدمه:

در سیاست گذاری تجاری در ایران، همواره نهاد ها و سیاست های ناظر بر صادرات و واردات به صورت جزیره ای و مجزا مورد بررسی و تدوین قرار گرفته است. از لحاظ نهادی، کمیته ماده یک آیین نامه اجرایی مقررات صادرات و واردات متولی اصلی سیاست های حوزه واردات و شورای عالی صادرات متولی حوزه صادرات هستند. این در حالی است که در ادبیات اقتصادی، رشد و بهره وری حلقه اتصال زنجیره سیاست های تجاری به شمای می رود.

در ادبیات اقتصادی، تجارت خارجی و بهره وری از طرق زیر به هم مرتبط هستند که مدنی زاده و حیدری (۱۳۹۵) به تفکیک به مرور ادبیات موجود در هر مورد پرداخته اند:

۱. خودگزینی ورود به بازار صادرات محصول
۲. یادگیری از صادرات
۳. خودگزینی به بازار واردات مواد اولیه و واسطه ای
۴. افزایش بهره وری در اثر تسهیل واردات کالاهای واسطه ای و اولیه

۱. خود گزینی ورود به بازار صادرات

تفوق صادرکنندگان نسبت به سایرین نخستین بار توسط برنارد و یسن 1995 آزمون شد. نویسندگان در این مقاله با استفاده از اطلاعات longitudinal بنگاههای صنعتی امریکا از سال 1976 تا 1987 نشان داده اند که صادرکنندگان در ایالات متحده به طور متوسط

عملکرد بهتری نسبت به بقیه دارند. شاخص های عملکردی شامل اندازه، سرمایه بر بودن تکنولوژی تولید، سرمایه گذاری سرانه، دستمزد پرداختی، بهره وری، ارزش افزوده سرانه و فروش سرانه می شوند. در سال های بعد، مطالعات مشابهی با استفاده از داده های مشابه سایر کشورها انجام

شد که برخی از آن ها در ذیل مرور می شوند. تمامی این مقالات در یک نظم آماری مشترک هستند: صادرکنندگان به طور متوسط عملکرد بهتری نسبت به سایرین دارند.

بررسی داده های صنعتی آلمان نشان می دهد برتری صادرکنندگان نسبت به سایرین حتی در صورت کنترل که ویژگی های غیرقابل مشاهده ی کارکنان نیز برقرار است (اسچانک و همکاران ۲۰۰۷ دو فرضیه ی خودگزینی و یادگیری از صادرات در هند توسط جمال ابراهیم حیدر 2012 آزمون شده اند. نویسنده با استفاده از داده های بیش از 33000 بنگاه صنعتی هند برای سالهای 1991 تا 2004 آزو با استفاده از روش تطبیق نمره ی گرایش نشان میدهد که بنگاههای صنعتی هندی قبل از ورود به بازار صادرات رشد قابل توجهی در بهره وری را تجربه میکنند. نتایج، فرضیه یادگیری از صادرات را تایید نمی کند.

اندره برنارد در دو مقاله به همراه جوآشیم واگنر ۱۹۹۷ و بردفورد یسن ۱۹۹۹ به ترتیب با استفاده از اطلاعات بنگاههای صنعتی آلمان و امریکا دو فرضیهی خودگزینی و یادگیری از صادرات را آزمون نموده اند. در حالیکه فرضیه ی خود گزینی ورود به بازار صادرات شاخص های صنعتی در میان بنگاههایی که به تازگی به بازار صادرات وارد می شوند بهبود « رشد » و « سطح » تأیید می شود، نتایج نشان می دهند می یابد، اگرچه که درجه ی معناداری پایین است.

مدنی زاده و حیدری (۱۳۹۵) با استفاده از اطلاعات پتل کارگاه های صنعتی بالای 10 نفر کارکن ایران در سال های 1382 تا 1390 دو فرضیه خودگزینی و یادگیری از بازار صادرات را آزمون می کنند. اطلاعات موجود شامل نوع مالکیت، نحوه مدیریت، فروش (داخلی و

^۱ گزارش حاضر گزیده ای است از مقاله کاری دانشگاه شریف تحت عنوان بهره وری و تجارت بین الملل - مدنی زاده و حیدری (۱۳۹۵)

خارجی)، مواد اولیه (داخلی و خارجی)، اطلاعاتی مربوط به نیروی کار و سرمایه و سرمایه گذاری کارگاه است. نتایج نشان می دهد که ۱. کارگاه های صادرکننده در شاخص های عملکرد، اندازه و بهره وری، از مزیت نسبی در مقایسه با بقیه کارگاه ها برخوردارند؛ ۲. کارگاه های صنعتی ایران قبل از ورود به بازار صادرات در اندازه و عملکرد رشد دارند ولی نتایج در مورد رشد این کارگاه ها در شاخص های بهره وری ضعیفتر است؛ ۳. کارگاه های صنعتی در دوره حضور مداوم در بازارهای خارجی رشد کم مثبتی در اندازه و عملکرد خود تجربه میکنند و اما نتایج این بنگاهها در مورد بهره وری کمی پیچیده است و وابسته به کنترلهای اعمال شده تغییر میکند. ۴. نتایج برای بنگاههایی که از بازار صادرات خارج می شوند در اکثر شاخصهای مورد بررسی منفی است.

۲. یادگیری در بازار صادرات

فرضیه خودگزینی ورود به بازار صادرات در اکثر قریب به اتفاق مقالات این حوزه آزمون و تأیید میشود؛ لیکن فرضیه دوم چالش برانگیزتر است. طبق فرضیه ی دوم، صادرکنندگان به دلیل یادگیری از رقبا و حضور در بازار بین المللی بهره وری خود را افزایش می دهند. در ادامه برخی از این مقالات بررسی می شوند.

از مقالات مهم و آغازگر در حوزه آزمون فرضیه یادگیری از صادرات مقاله کلریدیس، لاج، و تایبوت 1998 است. دیتای مورد استفاده این مقاله از بنگاههای صنعتی کشور کلمبیا با 10 و بیشتر کارکن 1981 تا 1991، 2800 بنگاه بزرگ مکزیکی 1986 (تا 1990)، و بنگاه های با 10 نفر و بیشتر کارکن کشور مراکش 1984 (تا) 1991 تشکیل شده است. نویسندگان با استفاده از دیتای مکزیکی در مورد فرضیه

یادگیری نشان دادند که در بهره وری نیروی کار در صادرکنندگان در زمان حضور در بازار صادرات نسبت به بقیه رشد نمی کنند. اما بهره وری نیروی کار برای بنگاههای مراکشی پس از ورود به بازار صادرات رشد کمی نشان میدهد. نتایج مقاله نیز نشان میدهد که حضور صادرکننده در یک منطقه اثرات جانبی مثبتی برای سایر بنگاه ها دارد.

همانطور که در قسمت قبل بررسی شد برنارد و واگنر 1997 با استفاده از دیتای بنگاههای آلمانی در سالهای 1978 تا 1992 فرضیه خودگزینی ورود به بازار صادرات را تأیید کردند، نتایج این مقاله در مورد فرضیه یادگیری نیز نشان میدهد که رشد بهره وری نیروی کار در سال اول ورود به بازار صادرات نسبت به بنگاههایی که صادرکننده نشده اند به صورت معناداری مثبت است و همچنین رشد بهره وری نیروی کار در سال اول خروج از بازار صادرات نیز به صورت قابل توجهی منفی است.

مقاله برنارد و یسن 1999 در مورد فرضیه دوم نتایج روشنی ندارد. بنگاههایی که در بازار صادرات مشارکت دارند در متغیرهایی نظیر رشد تولید، فروش، و نیروی کار نسبت به بقیه در وضعیت بالاتری قرار دارند و احتمال انحلال و از بین رفتن بنگاه به صورت معناداری کاهش مییابد؛ اما صادرکنندگان نسبت به بقیه در بهره وری و دستمزد رشد معناداری را تجربه نمی کنند.

گروه مطالعات بین المللی روی صادرات و بهره وری در سال 2008 پژوهشی با هدف پاسخ به این سوال که آیا مزیتی که صادرکنندگان نسبت به بقیه بنگاهها در کشورهای مختلف دارند متفاوت است و با استفاده از اطلاعات پانل بنگاههای 14 کشور انجام دادند.

نتایج آنها وجود مزیت در صادرکنندگان نسبت به بقیه بنگاهها را نشان میدهد؛ همچنین مقدار این مزیت در میان کشورها متفاوت است، به

صورت متوسط مزیت بهره وری، برای کشورهای با نرخ مشارکت کمتر در صادرات، کشورهای با سیاستهای تجاری محدودکننده تر، کشورهای GDP سرانه پائینتر، کشورهایی با دولت کمتر موثر، کشورهایی با کیفیت بد رویه ها، تنظیمات و مقررات، و برای کشورهای که به هدف های دور صادرات دارند، بیشتر است. این گروه همچنین نتایجی در تأیید فرضیه خود گزینی در ورود به بازار صادرات نشان داد اما شواهد آنها فرضیه یادگیری در بازار صادرات را حمایت نمیکند. کرای نیز در سال 2002 با استفاده از اطلاعات سالهای 1988 تا 1992 عدم تأیید فرضیه یادگیری در بنگاههای چینی را نشان داده بود.

مارتیجن آدریان باورمنز در سال 2010 با استفاده از دیتای پنل بیش از 10000 بنگاه از پنج کشور افریقای سعی میکند که یافته های مقالات تجربی اخیر را در مورد بهره‌ورتر بودن صادرکنندگان را نسبت به بقیه بنگاهها را آزمون بکند و در این مسیر برای بنگاههای کوچک و متوسط افریقای فرضیه خود انتخابی ورود به بازار صادرات را تأیید میکند. همچنین نتایج مقاله شواهدی مبنی بر وجود یادگیری از صادرات را نشان میدهد. البته این نتایج با در نظر گرفتن مقصد صادراتی بنگاهها تعدیل میشود.

دیوید کاستلینی 2002 با استفاده از اطلاعات نمونه‌های از بنگاههای صنعتی ایتالیا در سالهای 1989 تا 1994 نشان میدهد که بهره وری نیروی کار در صادرکنندگان بیشتر از بقیه است؛ اما رشد بهره وری نیروی کار به صورت معناداری متفاوت نیست، همچنین بهره وری نیروی کار در بنگاههایی که سه سال بعد صادرکننده میشوند بالاتر از بنگاه‌هایی است که سه سال بعد همچنان صادرکننده نشده‌اند. اما در رشد بهره وری این تفاوت دیده نمیشود. همچنین بهره وری و رشد آن تأثیری در افزایش احتمال حضور در بازار صادرات ندارد. در بخشی از نتایج این تحقیق آمده است که رشد بهره وری در بنگاه‌هایی که سهم صادرات از فروش آنها بیشتر و حضور طولانی تری در بازار صادرات دارند، بالاتر از بقیه است و در این شرایط شواهدی برای تأیید فرضیه انباشت دانش و یادگیری از بازار صادرات وجود دارد.

فرانسیس و کارکوس 2007 با استفاده از دیتای کارگاه‌های صنعتی اسپانیا در سالهای 1990 تا 1999 نشان دادند که صادرکنندگان در شاخصهایی نظیر بهره وری، اندازه، دستمزدها، و ثبت اختراعات نسبت به بقیه تولیدکنندگان داخلی در سطح بالاتری قرار دارند؛ ایشان نشان میدهند که صادرکنندگان در لحظه ورود به بازار صادرات عملکرد بهتری نسبت به سایرین داشته اند، لیکن بعد از ورود به بازار صادرات و یا هنگام خروج از بازار صادرات تغییرات نظاممند و معناداری از خود نشان نمی دهند.

او، چانگ و روبرت 2000 با استفاده از اطلاعات بنگاههای صنعتی جمهوری کره با بیش از 5 نفر نیروی کار در سالهای 1983 تا 1993، نشان میدهد (۱) بنگاههای صادرکننده TFP بالاتری نسبت به بنگاههایی دارند که وارد بازار صادرات نشده‌اند؛ (2) سطح و رشد TFP قبل از صادرکننده شدن با بقیه بنگاههایی که صادرکننده نخواهند شد تفاوت معناداری ندارد؛ (۳) سطح TFP برای صادرکنندگان در چند صنعت به صورت معناداری بالاتر از بقیه است اما رشد آن در هیچکدام از صنایع به صورت معناداری متفاوت نیست. (۴) خارج شوندگان از بازار صادرات در برخی صنایع همچنان بهره‌ورتر از غیر صادرکنندگان هستند. همچنین هان 2004 با استفاده از دیتای کره، نشان میدهد آغاز گران صادرات تفاوت خود با غیر صادرکنندگان را افزایش و با صادرکنندگان دائمی را کاهش میدهند (فرضیه یادگیری تأیید میشود).

بالوک و گرتلر 2004 با استفاده از اطلاعات بنگاههای صنعتی اندونزی برای سالهای 1990 تا 1996، نشان میدهد سطح بهره وری در صادرکنندگان بالاتر از بقیه بنگاه است. نکته قابلتوجه اینکه، بهره‌وری بنگاهها قبل از صادرات رشد معناداری نمیکند، همچنین بنگاههایی که وارد بازار صادرات میشوند یک جهش 2 تا 5 درصدی در بهره‌وری تجربه میکنند. این اثر در هر 10 صنعت مورد بررسی وجود دارد اما در 7 صنعت این اثر معنادار است. نکته آخر اینکه در این مطالعه بنگاههایی که از بازار صادرات خارج میشوند کاهشی در سطح بهره وری تجربه نمیکند.

جان دلوکر در پژوهشهای مختلف سعی در شناسایی رابطه صادرات و عملکرد بنگاه دارد وی در مقاله 2007 با استفاده از دیتای بنگاههای فعال در بخش صنعت اسلونی در سالهای 1994 تا 2000 سعی میکند فرضیه خود انتخابی ورود به بازار صادرات و یادگیری را آزمون بکند؛ این بازه را انتخاب میکند زیرا در این مقطع زمانی صادرات این کشور بیش از دوبرابر شده است و تعداد صادرکنندگان نیز افزایش قابل توجهی نشان میدهد. نتایج فرضیه اول را تأیید میکند و همچنین نشان میدهد اختلاف بین بنگاههای صادرکننده با فروشندهگان داخلی در شاخصهای مورد بررسی در طول زمان افزایش میابد (فرضیه یادگیری تأیید میشود). در این مقاله همچنین نشان داده میشود که بنگاههایی که کشورهای هدف صادرات آنها درآمد بالاتری دارند نسبت به بقیه بنگاهها از بهرهوری بالاتری برخوردارند. همچنین بیان میکند که انتظار داریم اثرات مثبت صادرات (یادگیری از صادرات) با توجه گروه کشورهای هدف صادرات متفاوت باشد. اگر کشورهای هدف صادرات توسعه یافته تر باشند، صادرکنندگان مجبور خواهند بود با بنگاههای پیشرفتهتری رقابت بکنند و در نتیجه، بهبود بهرهوری در یادگیری بالاتر خواهد بود.

وی همچنین در انتقادی از محققان این حوزه از تجارت بین الملل در مقاله 2010 خود، عنوان میکند روش های موجود در شناسایی اثر یادگیری در صادرات به سمت رد این فرضیه تورش دارند.

کاتایاما، جیمز، و تایوت 2009 با استفاده از دیتای تولیدکنندگان کاغذ کلمبیا 12 (تولیدکننده) برای سالهای 1981 تا 1991 نشان دادند که شاخص رفاه (ساخت خودشان) و شاخصهای بهره وری همبستگی ضعیفی دارند و تصاویر متضادی از رابطه بین مشارکت در بازار خارجی و عملکرد کارگاه ارائه میدهند. یک دلیل میتواند این باشد که product appeal variation اثر کمی روی شاخصهای استاندارد بهره وری دارد اما توسط شاخصهای عملکردی با پایه رفاه (با توجه به نوع ساخت این شاخصها) به خوبی شناسایی میشود.

۳. رابطه بهره وری و واردات مواد اولیه

مول و پیسو 2009 با استفاده از اطلاعات تمام شرکتهای بلژیکی از سالهای 1996 تا 2004، نشان میدهد، بنگاههایی که هم بخشی از مواد اولیه خود را در بازارهای خارج میخرند و هم بخشی از تولیدات خود را در بازارهای خارجی به فروش میرسانند از بالاترین سطح بهره وری ممکن در بین بنگاه برخوردار هستند؛ همچنین بنگاههایی که فقط بخش از مواد اولیه خود را وارد میکنند و بنگاههایی که فقط کالای نهایی خود را در بازارهای بین المللی به فروش میرسانند در رتبههای بعدی بهره‌ورترین بنگاهها قرار دارند و در انتها بنگاههایی که هم مواد اولیه خود را در بازار داخلی میخرند و هم تولیدات خود را در بازار داخلی به فروش میرسانند، قرار دارند. کاساهارا و لافام 2008 نیز با استفاده از اطلاعات بنگاههای صنعتی شیلیایی در سالهای 1996 - 1990 نشان دادند، تجارت کنندگان دوطرفه بسیار بهره‌ورتر از تجارت کنندگان یک طرفه هستند و فرضیه خود انتخابی بنگاههای بهره‌ورتر برای شرکت در بازار خرید مواد اولیه از خارج را نیز تأیید کردند. همچنین کاساهارا و رودریگوئی 2008 نیز با استفاده از اطلاعات بنگاههای شیلیایی در سالهای 1979 تا 1996 نشان دادند شرکت در بازار واردات مواد اولیه بهره‌وری بنگاه را افزایش میدهد.

کوگلر و ورهونگن 2009 با استفاده از دیتای کلمبیا 1982 تا 1988 نشان میدهند که، نتایج مقاله کوگلر و ورهونگن 2008 که گسترش داده شده مدل ملیتز 2003 است تأیید می شود. مطابق نتایج نظری این مدل، بنگاههای با بهره وری بالاتر از مواد اولیه واسطه با کیفیت تری استفاده کرده و در پی آن کالای نهایی بهتر و باکیفیتتری نیز تولید میکنند. با توجه به این شرایط با احتمال بالایی اینگونه بنگاه ها وارد بازار صادرات نیز خواهند شد، تأیید شد.

۴. اثر کاهش تعرفه کالای نهایی و واسطه ای بر بهره وری

با کاهش تعرفه کالاهای نهایی، واردات این کالاها به سهولت انجام میشود و حجم کالای نهایی وارداتی افزایش مییابد و بخشی از بازار مصرفی داخل به تولیدکنندگان خارجی اختصاص مییابد. در نتیجه، رقابت در بخشهایی از اقتصاد داخلی که رقیب کالاهای وارداتی هستند افزایش یافته و قیمت کالاهای این بخش کاهش خواهد یافت. با فرض ثابت بودن سایر شرایط، آن دسته از تولیدکنندگان داخلی که بهره‌وری پایین تری داشته‌اند نمیتوانند به تولید خود ادامه دهند و ناگزیر به انتخاب بین توقف تولید و یا افزایش بهره‌وری خواهند بود. بدیهی است که این افزایش می‌تواند از طریق کاهش هزینه‌های خط تولید اتفاق بیفتد. در هر حالت، چه خروج بنگاه‌های کم بهره‌ورتر و چه افزایش بهره‌وری توسط آن‌ها، بهره‌وری این صنایع و کل اقتصاد افزایش خواهد یافت.

در مورد بنگاه‌هایی که هنوز در قیمت‌های جدید توان تولید دارند نیز این کاهش اثر گذار خواهد بود زیرا بخشی از بازار خود را به نفع تولیدکننده خارجی از دست داده‌اند و برای باز پس‌گیری آن تلاش خواهند کرد این تلاش منجر به استفاده بهینه‌تر از منابع در دسترس خود خواهند داشت.

اثر مثبت دیگری که کاهش تعرفه کالای نهایی و به تبع آن افزایش رقابت خواهد داشت یادگیری تولیدکنندگان داخلی از رقبای خارجیشان در مواردی نظیر چگونگی بازاریابی، فروش، استانداردهای تولید و نیز تکنولوژیهای استفاده شده و مواردی از این دست است. در نهایت میتوان گفت کاهش تعرفه کالای نهایی خواهد توانست متوسط بهره‌وری صنایع رقیب واردات را افزایش دهد، اما در مورد بنگاههایی که نتوانند در این بازار باقی‌مانند شاخصهایی نظیر نیروی کار، ارزش افزوده، بهره‌وری، سرمایه‌گذاری، پرداختی به نیروی کار و... نیز بهبود خواهد یافت و همچنین باعث انتقال دانش مدیریت و فروش و در برخی موارد تولید خواهد شد.

یکی از مثالهای اجرای سیاست آزادسازی تجاری شیلی در دوره‌های سالهای 1974 الی 1979 است پاونیک 2002 با استفاده از اطلاعات بنگاههای صنعتی شیلی نشان داد بهره‌وری یا TFP بنگاههایی که در بخش رقیب واردات قرار دارند نسبت به بنگاههایی که در بخش غیرقابل تجارت قرار دارند 3 تا 10 درصد بهبود یافته است و همچنین بازتخصیص منابع ناشی از آزادسازی تجاری از بنگاههایی که بهره‌وری کمتری دارند به بنگاههای با بهره‌وری بالا، با توجه به خروج برخی از بنگاهها از چرخه تولید به وضوح مشخص است. کاهش تعرفه کالاهای واسطه‌ای باعث خواهد شد تولیدکنندگان کالاهای نهایی، مواد اولیه و واسطه ارزانتر و در برخی مواد با کیفیت‌تر در اختیار داشته باشند و در مرحله اول باعث تولید کالای نهایی ارزانتر و شاید باکیفیت‌تر از قبل خواهد شد، از این طریق میتوان تصور کرد که همراه با افزایش بهره‌وری در این بخشها بازار داخلی این محصولات بزرگتر خواهد شد و تولیدکنندگان جدیدی وارد این بازار خواهند شد. اما در کنار این اتفاقات کاهش تعرفه کالای واسطه‌ای اثراتی مانند کاهش تعرفه نهایی بر تولیدکنندگان کالاهای واسطه داخلی خواهد داشت که به خودی خود باعث افزایش بهره‌وری تولیدکنندگان این بخش و افزایش کارایی در استفاده از منابع خواهد شد.

مکانیزم دیگری که با کاهش تعرفه کالاهای واسطه‌ای فعال خواهد شد انتقال دانش تولید است که در ادبیات تجارت بین‌الملل یکی از راههای انتقال دانش تولید، انتقال از طریق تجارت کالایی و به خصوص تجارت کالای واسطه‌ای است. تسهیل واردات کالاهای واسطه‌ای از کشورهایی که دانشی بالاتر از کشور میزبان دارند از طریق اصلاح خط تولید و همچنین آموزش نیروی انسانی ماهر باعث شروع انتقال دانش تولید خواهد شد.

بررسی‌ها نشان میدهد کاهش تعرفه کالای واسطه‌ای از طریق مکانیزم‌هایی نظیر دسترسی به کالاهای واسطه‌ای ارزانتر و باکیفیت‌تر، انتقال دانش تولید و تولید کالای نهایی با کیفیت و ارزان احتمال حضور این بنگاهها را در بازارهای بین‌المللی افزایش خواهد داد. باس و استراؤوس کان 2013 با استفاده از اطلاعات بنگاههای صنعتی فرانسه برای سالهای 1996 تا 2005 نشان دادند که، اثر کالای واسطه‌ای در وارداتی در بهره‌وری بنگاه و تعداد محصولات که بنگاه صادر میکند، مثبت و معنادار است؛ همچنین این تحقیق نشان میدهد واردات کالاهای واسطه‌ای به رشد بهره‌وری و صادرات نیز کمک میکند.

در کشور اندونزی، آمیت و کونینگز 2005 نشان میدهند، بیشترین سود از سیاست کاهش نرخ تعرفه کالای واسطه به بنگاه می رسد، 10 درصد کاهش در تعرفه کالای نهایی، یک درصد افزایش در بهره وری بنگاه را در پی دارد این درحالیست که 10 درصد کاهش در تعرفه کالای واسطه 3 درصد افزایش در بهره‌وری در تمام بنگاه ها و 11 درصد در بنگاه‌های وارد کننده ایجاد میکند. شور 2004 با استفاده از اطلاعات بنگاه‌های صنعتی برزیل در سالهای 1986 تا 1998 نشان داد که رابطه بهره وری با نرخ تعرفه اسمی در کالاهای نهایی و همچنین واسطه ای منفی است. همچنین برای بنگاه‌های صنعتی کلمبیا برای سالهای 1977 تا 1991 نیز فرناندز 2006 نشان میدهد که آزادسازی تعرفه یک اثر مثبت و قوی بر بهره وری بنگاه ها دارد؛ این اثر حتی در بنگاه های بزرگتر و بنگاه های حاضر در صنایع کمتر بهره ور بزرگتر است. همچنین نتایج مشخص میکند تولید بعد از آزادسازی از بنگاه‌های کمتر بهره ور به سمت بنگاه‌های با بهره وری بیشتر باز توزیع میشود.

جمع بندی و توصیه های سیاستی

اثر اجرای سیاست تجاری کاهش تعرفه، از دو مکانیزم اثر خود را به بنگاه و اقتصاد کشور میزبان و اجرا کننده سیاست منتقل میکند. مکانیزم اول افزایش رقابت در بین تولیدکنندگان داخلی و از طریق ورود تولیدکنندگان خارجی به بازار فروش داخلی است؛ در این حالت تولید و اشتغال به سمت تولیدکنندگان بزرگتر و با بهره وری بالاتر منتقل می شود؛ از این طریق سطح متوسط بهره‌وری کارگاه‌های حاضر حتی بدون اینکه کارگاه‌های موجود بهره‌وری خود را افزایش دهند افزایش می یابد. مکانیزم دوم اثرگذاری آزادسازی تجاری، ورود کالاهای واسطه ارزاتر و حتی با کیفیت بهتر است. از این طریق بنگاه‌های موجود با دسترسی به مواد اولیه و واسطه ای با کیفیت بالاتر و حتی ارزاتر، کالاهای نهایی با کیفیت تر و حتی ارزاتر در اختیار مصرف کنندگان قرار می گیرد و احتمال فروش در بازار های بین المللی نیز برای این بنگاهها افزایش خواهد یافت. نتیجه مشترک سیاست تجاری کاهش تعرفه در کشورهایی نظیر هند، کره جنوبی، اندونزی، شیلی و دیگر کشورهای مورد بررسی افزایش رقابت و به تبع آن افزایش سطح بهره وری از طریق مکانیزم های توضیح داده شده در ستور فوق ، در آن اقتصاد هاست . همچنین برخی بررسی ها نشان داد که سیاستهای تجاری اثراتی قابل ملاحظه ای روی بازار نیروی کار نیز دارد. بطور مثال برای کشور دانمارک کاهش تعرفه واردات باعث کاهش شغل‌های با دستمزد متوسط شده بود و در عوض تقاضا برای مشاغل با دستمزد پائین تر و بالاتر بیشتر شده بود. در کنار اثراتی که برای سیاستهای تجاری کاهش تعرفه بیان شد همواره حامیان اجرای این سیاستها، انتقال دانش فنی، مدیریت و به تبع آن رشد بهره وری را نیز به عنوان مزیت های اجرای این سیاست ها عنوان میکنند.

منابع

Robert E. Hall and Charles I. Jones. Source: The Quarterly Journal of Economics, Vol. 114, No. 1 (Feb., 1999), pp. 83-116. Published by: Oxford

Rodrik, Dani, 2014. "An African Growth Miracle?," CEPR Discussion Papers 10005, C.E.P.R. Discussion Papers

A.B. Bernard, J. Bradford Jensen / Journal of International Economics 47 (1999) 1–25.

Do Exporters Really Pay Higher Wages? First Evidence From German Linked Employer-Employee Data

Article in *Journal of International Economics* 72(1):52-74 · May 2007

Haidar, J.I., 2017. Sanctions and Export Deflection: Evidence from Iran. *Economic Policy (CEPR)* , 32 (90) , pp. 319-355. Publisher's Version

Bernard, Andrew B. and Wagner, Joachim, Exports and Success in German Manufacturing (April 1996). MIT Dept. of Economics Working Paper No. 96-10.